



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## نقد و بررسی اشکالات شهید صدر به تبیین محقق خوئی از مفاد امر و نهی

### شاهد اول شهید صدر در رد فرمایش محقق خوئی و جواب آن

بحث در ارتباط با بخش پایانی اشکالات شهید صدر به استادشان محقق خوئی بود. ایشان سه شاهد اقامه نمودند که مساله اعتبار و فکرة تعهد غلط است. شاهد اول این بود که گذاشتن ثبوت یا حرمان فعل بر ذمه شخصی، از امور معقد و پیچیده است. در حالی که وضع، از امور بسیط و واضح است. فلذا نمی توان مساله وضع الفاظ برای معنای را به چنین مساله پیچیده ای مرتبط کرد. در جواب گفته شد، مساله وضع و نطق و استفاده از الفاظ برای انتقال و فهماندن مراد جدی از امور بسیط و ساده نیست بلکه از امور پیچیده است. به همین خاطر بوده است که محقق نائینی قائل اند که قوه ای که خدا در انسان به ودیعه گذاشته است باعث شده است که چنین مساله مهمی تحقق یابد. در نتیجه نمی توان به خاطر ساده دانستن مساله وضع، به محقق خوئی اشکال نمود.

### شاهد دوم شهید صدر در رد فرمایش محقق خوئی

شاهد دوم ایشان این بود که صیغه افعال گاهی از طرف دانی نسبت به عالی به کار می رود. مثل طلب غفران عبد از مولا. ایشان معتقدند در چنین مواردی نمی توان گفت چیزی به عهده و ذمه خداوند متعال قرار داده شده است. همین مطلب شاهد بر این است که نمی توان مدلول صیغه را به ذمه گذاشتن چیزی دانست.

### شاهد سوم شهید صدر در رد فرمایش محقق خوئی

شاهد سوم با توجه به این ادعا بود که محقق خوئی برای اثبات حرف خود استدلال به مسلک عدلیه نموده اند. در مسلک عدلیه مناطات در وجود فعل قرار دارد نه در عدم فعل. شهید صدر معتقد بودند این بحث پیچیده و فنی کلامی که مورد پذیرش فرقه ای از مسلمین است نمی تواند مبنای مساله وضع که امر آن ساده و بسیط است باشد.

### جواب شاهد سوم

در جواب شاهد سوم گفته شد که محقق خوئی به مسلک عدلیه استدلال نکرده اند بلکه استدلال خود را با مبنای خودشان در وضع که مسلک تعهد است بیان نمودند و این مسلک را در امر و نهی تطبیق می دهند بعد این اعتقاد مسلک عدلیه را به عنوان شاهد ذکر می کنند. علاوه بر این، اینکه محط ملاک نبودن ترک از بحث های دقیق فلسفی و غیر قابل فهم باشد، محل بحث است. امام خمینی ره معتقدند مساله ترک و عدم و لاشیئیت عدم، مساله غیر قابل فهمی برای عقلا نیست. آنها این مساله و محال بودن اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین را خوب درک می کنند و اصلا بدون تصور آنها بسیاری از تصدیقهایشان ممکن نخواهد بود. بله تبیین فلسفی دقیق این فهم و ارتکازات عقلایی، در توان فلاسفه است ولی عقلا در این حد می فهمند که با عدم کار نمی کنند بلکه با وجود کار می کنند. می فهمند که آنچه باعث انبعاث یا انزجار آن ها از چیزی می شود، وجود واقعی است. تنفر و اشتیاق نسبت به وجود اشیاء است و ربطی به عدم ندارد. فلذا فهم این موارد در حد فهم عقلا هست. بله اگر بحث عدم مضاف پیش بیاید، مساله پیچیده تر می شود. اما هم محقق خوئی و هم امام خمینی از ترک، عدم فهمیده اند نه عدم مضاف و عقلا هم عدم را می فهمند و در مقابل آن با وجود کار می کنند. حرف اصلی محقق خوئی همین است و مسلک عدلیه را هم صرفا به عنوان شاهد و قرینه ای برای همین مطلب می آورند.

### **بخش دوم از سومین شاهد شهید صدر، امکان اعتبار در وضع بر خلاف مسلک کلامی**

البته در همین مطلب شهید صدر نکته دیگری هم دارند و آن اینکه بر فرض قبول این نکته که مصلحت و مفسده در وجود است و عدلیه هم مبنایشان بر همین اساس است، لکن چه اشکالی دارد که وقتی قرار است چیزی اعتبار شود به جای فعل، ترک اعتبار شود؟ به تعبیر شهید صدر با وجود اینکه مناطات در وجود است اما واضح هم می تواند ناظر به وجود اعتبار خود را لحاظ کند و هم می تواند ترک را در اعتبار خود لحاظ کند. پس ممکن است که واضح در عین اینکه مسلک عدلیه را قبول دارد و مفسده را در وجود می داند، لکن از این نکته غفلت یا تغافل کرده و وضع خود را برای ترک انجام دهد.

### **جواب بخش دوم، درک عقلا از لاشیئیت ترک و عقلایی ندانستن طلب ترک**

جواب این مطلب شهید صدر همان نکته آخری است که گفته شد. اگر قبول شود که عدم و لاشیئیت بودن ترک یک مساله قابل فهم برای عقلاست و برای عدم واقعی قائل نیستند، دیگر نمی توان گفت که عقلا با لاشیء و سلب تحصیلی کار می کنند. قبلا مفصل توضیح داده شد که آخوند هم که مساله ترک را مطرح می کنند، آن را عدم مضاف در نظر نمی گیرند بلکه مرادشان لاشیء است. محقق خوئی هم از ترک همین لاشیء را اراده کردند. حال صحبت

محقق خوبی و شاگردان آخوند این است که وقتی عقلا از وجود متأثر می شوند و نسبت به آن شوق یا کراهت پیدا می کنند و نسبت به آن منبعث یا از آن منزجر می شوند، باید گفت که برای همین وجود اعتبار خود را انجام می دهند، نه برای عدم. البته در ادامه این تحلیل بین محقق خوبی و شاگردان آخوند تفاوتی وجود دارد. شاگردان آخوند با توجه به این نکته امر و نهی را بعث الی الوجود و الزجر عن الوجود می دانند لکن محقق خوبی امر را اعتبار وصول به وجود و نهی را اعتبار حرمان از وجود می دانند.

### **جواب شاهد دوم، امکان افتراض چیزی به ذمه مولای عرفی از طرف عبد در فضای عقلایی**

در شاهد دوم ایشان برای رد نظر محقق خوبی به طلب دانی از عالی مثال زدند. در این باره باید گفت اگر طلب دانی از عالی، عقلایی مورد بررسی قرار گیرد-که فرض محقق خوبی نیز همین است-، دانی عبد است و عالی مولا. از حیث عقلایی عالی، ذات اقدس اله نیست. پس عالی و دانی باید در فضای عبید و اماء تحلیل شود. در این فضا به ذمه گرفتن و به عهده گرفتن یک تعهد توسط مولا وجود دارد. به طور مثال در فقه وقتی از عبد مکاتب بحث می شود، در واقع بحث در مورد به ذمه گرفتن مولا و متعهد شدن مولاست. یا در بحث عبد مدبر، که مولا متعهد می شود که عبد پس از وفات وی آزاد گردد. پس در فضای عقلایی اینکه چیزی به ذمه مولا بیاید اصلاً غیر ممکن نیست و به کرات اتفاق می افتد. در نتیجه در فضای عقلایی- چه در خطاب عمومی و چه در خطاب قانونی- اینکه عبد(دانی) چیزی را به ذمه مولایش(عالی) بگذارد، بدون اشکال و متعارف است.<sup>۱</sup> پس اینکه شهید صدر می گویند «افتراض شیء فی ذمه المولی»، نمی شود چیزی را به ذمه مولا گذاشت، قابل قبول نیست. بلکه در مورد ذمه الله بحثی وجود دارد که در جای خود باید بحث شود ولی فضای بحث محقق خوبی، فضای عقلایی است و منظور مولای عرفی است.

### **نظر آقای شاهرودی ذیل شاهد دوم شهید صدر**

#### **دفاع از فکرة تعهد، خروج طلب دانی از عالی از محل بحث**

آقای شاهرودی در ذیل همین بحث(شاهد دوم شهید صدر، بر رد حرف محقق خوبی) فرموده اند: «للقائل بمسلك الاعتبار {در این حاشیه درصدد این بوده اند که راه فراری از این اشکال طرح کنند} للقائل بمسلك الاعتبار أن

<sup>۱</sup> البته در خطابات و حیاتی بحث خاص خود را دارد. شروع این بحث از حیث و حیاتی در کلمات آخوند وجود دارد آنجا که بحث الهام به ولی یا الهام به نبی را مطرح می کنند. اما ایشان حیث خطاب را در این زمینه مطرح نکرده اند. مبنای این بحث این است که مدنیت باید از امام شروع شود و یک نفر هم که در عالم باشد باید امام باشد.

يجعل المدلول الوضعي في هذه الموارد الدعاء ابتداءً.<sup>٢</sup> چه اشکالی دارد که مسلک اعتبار بگوید در موارد طلب دانی از عالی، صیغه برای دعا وضع شده است. در این صورت این طلب از محل بحث خارج می شود زیرا مقسم بحث جایی بود که صیغه افعال برای دعا نباشد بلکه برای طلب و بعث باشد. به عبارت دیگر منظور این مسلک این است که وقتی قرار است صیغه افعال برای بعث و طلب به کار رود، برای اعتبار ثبوت فعل بر ذمه مخاطب وضع می شود نه اینکه وقتی قرار است برای دعا به کار رود هم برای همین معنا وضع شود. در نتیجه دعا دیگر مثال نقض برای مسلک تعهد نخواهد بود.

### رد این دفاع، غریب بودن تعیین دلالت تصدیقی با توجه به ماده

بعد خودشان نسبت به این دفاع تقدی را مطرح می کنند: « نعم هذا يؤدي إلى أن يكون المدلول التصديقي للصيغة ابتداءً { این مطلب برگشتش به این می شود که مدلول صیغه با توجه به ماده مشخص شود. مثلاً در اغفر، چون ماده از غفران است، نشان می دهد که این صیغه برای دعا به کار رفته است و طلب در آن نیست. پس مراد تصدیقی (اعم از استعمالی یا جدی) صیغه را ماده آن معلوم می کند. } نعم هذا يؤدي إلى أن يكون المدلول التصديقي للصيغة ابتداءً متعلقاً بمدلول المادة وهذا غريب في نفسه على ما تقدم نظيره في بحوث الأمر.»<sup>٣</sup> و این ادعای غریب و بعیدی است.

### جواب به آقای شاهرودی

#### جواب اول، عدم خروج طلب دانی از عالی و عقلایی بودن آن

با توجه به توضیحاتی که قبلاً داده شد، اصلاً بحث به اینجا نمی رسد. به نظر ما قائلین به فکره اعتبار، در سیستم عقلایی اعتبار و معتبر، ذمه را هم «من المولى الى العبد» و هم «من العبد الى المولى» تعریف می کنند و با افتراض چیزی به ذمه مولى - در فضای خطاب عمومی یا خطاب قانونی عقلایی -، مشکلی ندارند.

#### جواب دوم، خلط بین مراد جدی و مصداقیت صیغه با معنای آن

ثابتاً اینکه گفته شود در این مثال مراد دعاست اول الکلام است. آقایانی که با صیغه افعال کار می کنند حرفشان این بود که یک مدلول تصویری داریم، یک مدلول استعمالی داریم و یک مراد جدی داریم. مراد جدی است که صیغه را مصداق می کند. اگر مراد جدی بعث بود، صیغه مصداق بعث می شود. اگر مراد جدی تهدید بود، صیغه مصداق

<sup>٢</sup> بحوث فی علم الاصول، ج ٣، ص ١٣.

<sup>٣</sup> بحوث فی علم الاصول، ج ٣، ص ١٣.

تهدید می شود. اگر مراد جدی دعا باشد، صیغه مصداق دعا خواهد بود. اما با تغییر مراد جدی، مراد استعمالی و مدلول تصویری عوض نمی شود و صیغه در معنای خود استعمال می شود. معنای صیغه نسبت طلبیه ای است که در وقتی به داعی التماس استعمال می شود، مصداق التماس و دعا می شود.

محقق خوبی نیز از این حیث که صیغه در معنای خودش استعمال می شود و بعد با داعی مصداقیت آن مشخص می شود، مخالف نیستند و این را قبول دارند. لکن معنایی که برای صیغه بیان می کنند متفاوت است. معنایی که ایشان مطرح می کنند، جعل چیزی به ذمه مخاطب است. پس چه اینکه صیغه از طرف عالی به دانی استعمال شود و چه بر عکس، در هر حال در همین معنا استعمال می شود. لکن آن چیزی که این صیغه را مصداق بعث یا دعا می کند، داعی مستعمل است. پس لزوماً وقتی بعد چیزی را به ذمه مولایش می گذارد، مولا را بعث نمی کند بلکه در مقام دعا و التماس است. در این مسلک، وقتی صیغه مصداق دعاست و برای دعا استعمال می شود؛ منظورشان این نیست که معنای وضعی صیغه دعا است. در واقع آقای شاهرودی بر اساس حرف خود آقای خوبی از فکرة تعهد دفاع نکرده اند بلکه بر اساس بیان شهید صدر از این مسلک، از این مسلک خواسته اند دفاع کنند. با توجه به اینکه در توضیح شهید صدر، توجه به مصداق شدن صیغه برای بعث و زجر با توجه به داعی وجود نداشت؛ ظاهراً این نکته مغفول مانده است.

پس آقای خوبی در بحث مصداقیت با نظر مشهور متفق القول هستند و آن را تابع اراده جدی می دانند. تفاوت ایشان با مشهور این است که مدلول وضعی را همان مدلول استعمالی و اراده استعمالی می دانند.

### **جواب سوم، بعید نبودن قرینیت ماده برای تعیین مدلول تصدیقی نوع اول**

اشکال دوم به بیان آقای شاهرودی این است که ایشان فرمودند بعید است که مدلول تصدیقی صیغه تابع ماده باشد. باید در این مورد سوال کرد که اگر منظورتان این است که بعید است ماده قرینه بر مراد استعمالی قرار گیرد؛ این مورد قبول نیست. زیرا گاهی ماده قرینه بر مراد استعمالی قرار می گیرد. مثلاً در اوفوا بالعقود، محقق اصفهانی می فرماید، ماده در اوفوا قرینه قرار می گیرد برای اینکه مدلول بعث حقیقی نیست. حرف آقای خوبی هم در این مورد همین است. چه اشکالی دارد که وقتی ماده، غفران باشد؛ بر اساس اینکه در غفران التماس و خواهش وجود دارد، ماده قرینه باشد که مراد استعمالی دعاست. پس اشکالی ندارد که ماده ظهور استعمالی را از باب تعدد دال و مدلول بوجود آورد.

اگر هم منظور این است که ماده قرینه بر مراد جدی نمی شود، این حرف صحیح است. زیرا اراده جدی از اصل عقلایی تطابق مراد استعمالی و جدی بدست می آید. در این زمینه محقق خوئی و دیگران متفق اند که مدلول تصدیقی نوع اول ضوابط خاص خود را دارد و متوقف بر انقطاع کلام است و مدلول تصدیقی نوع دوم که همان مراد جدی است، با اصل عقلایی تطابق اراده جدی و استعمالی در جایی که وقت حاجت است بدست می آید. در این سیستم در استعمال عامی که مخصص منفصل دارد، مراد استعمالی عام است و مراد جدی خاص است.<sup>۴</sup>

در نتیجه باید دید منظور ایشان از اینکه می فرمایند بعید است ماده مدلول تصدیقی را مشخص کند، چیست؟ منظور مدلول تصدیقی نوع اول است یا نوع دوم؟ اگر اولی باشد اصلاً چنین چیزی بعید نیست و اگر دومی باشد مورد قبول است.

اینجا پایان مباحث محقق خوئی، شهید صدر و امام خمینی در بحث مطلوب نهی است. در ادامه بحث سراغ این مساله خواهیم رفت که آیا بین امر و نهی از جهت افاده تکرار و دوام تفاوتی وجود دارد؟

مقرر: علی اکبر اژه ای

<sup>۴</sup> مگر اینکه بحث خطاب عمومی مطرح شود که در این فضا، اراده جدی هم عام است. در واقع این دقتی است از محقق خراسانی.